

حسن شایگان نیک

سیمای یک ایران شناس فقید:

والتر هینتس

(۳)

ساختار دولت صفوی:

هینتس جسته و گریخته اشاراتی به ساخت ایلی صفویه دارد، لیکن به فرایند وحدت قزلباش که بالنها به هر فدراسیون ایلاتی که از آسیای صغیر، ارمنستان، ماورای قفقاز و سوریه گرد آمدند و متشکل شدند نمی پردازد. بارتولد پیشتر گفته بود که تکامل اسلحه آتشین توسط تتی چند از دانشوران به عنوان عامل تعیین کننده برای تشکیل امپراتوریهای بزرگ آسیایی در قرن پانزدهم و شانزدهم تلقی شده که منظور وی عبارت است از عثمانی در ترکیه، صفوی در ایران و گورکانیان در هند.^{۱۱۶} لیکن این نکته را هیچ کس به طور جدی دنبال نکرده است. شاید به دلیل آن که فورماسیون مهمی را به علتی نه چندان عمده کاهش می دهد. از سوی دیگر زمینه تشکیل دولت صفوی پیشتر از معرفی سلاح گرم در ایران در مراحل تکوینی خود سیر می کرد و نیز در زمان اوزون حسن گامهایی در این زمینه برداشته شده بود. حتی قزلباشان پس از شکست در چالدران هنگامی که سلاح گرم به سپاه ایران راه یافت عارشان می شد آن را به کار ببرند زیرا سلحشوری و جنگاوری را در شمشیرزنی و نیزه اندازی و غیره می دانستند و سلاح گرم را که شامل درگیری و جنگ رویاروی با دشمن نیست ملاک شجاعت نمی دانستند و کسر شأن خود تلقی می کردند و نمی خواستند شمشیر را کنار گذاشته تفنگ بگیرند.^{۱۱۷} و

* قزلباشان «استفاده از تفنگ را، که در سپاه عثمانی به کار می رفت، خلاف مردانگی و شجاعت می شمردند».

نگاه کنید به: نصرالله فلسفی، زندگی شاه عباس اول، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۷، جلد اول، ص ۱۷۵.

همان‌طور که در صفحات بعد خواهیم دید ترکان قزلباش به صنف تفنگچیها وارد نمی‌شدند و آن را برای تات‌ها یا تاجیک‌ها (فارس‌ها) که کهنتر خود می‌دانستند وامی‌گذاشتند.

هانس رومر هموطن فرهیخته هینتس از سوی دیگر باور دارد که بقایای پراکنده ایلات آق‌قویونلو و قره‌قویونلو تدریجاً از مدتی قبل به حالت نیمه‌یابانگرد و نیمه‌اسکان یافته، نیمه‌حشم‌دار و نیمه‌کشاورز درآمده بودند. رومر اظهار می‌دارد «از آن‌جا که بنیانگذار صفویه از احفاد اوزون حسن بود آن دولت تداوم مستقیم حاکم‌نشین آق‌قویونلو به حساب می‌آید که خود ۲۵ سال پیشتر جایگزین رژیم ترکمانان قره‌قویونلو شده بود. اما هر دوی آنها بی‌شک فاقد ثبات و استحکام، و لرزان و مستعجل بودند و شباهت به دولتهای ترک پس از مغولان در آناتولی و پس از تیموریان در ایران داشتند.»^{۱۲۸}

لذا دولت صفوی با آنها کاملاً متفاوت بود، چرا که بیش از دو قرن دوام آورد و تا حدودی چند دولت بعدی مقدار زیادی از خصصتهای آن را گرفتند و حفظ کردند که تا عصر حاضر آثار آن را شاهدیم. پس چه عاملی صوفیان را از عدم ثبات دیگر دولتهای ترک صیانت کرد؟ تا آن‌جا که به عامل جمعیت مربوط می‌شود، رومر معتقد است که قطع بیماریهایی را که ناشی از حملات و کشتارهای مغولان و بعد تیموریان می‌شد و در این زمان از بین رفته بود، باید یکی از علل این امر دانست. از طرفی هر چند قزلباشان هنوز خصلت ایلیاتی و کوچیدن را داشتند، اما این گرایش و گذر به مرحله اسکان یافتگی و متمرکز شدن که تحت سلطنت اسماعیل در شرف وقوع بود از اهمیت بیشتری برخوردارست. این فرایند اسکان‌یابی را پتروشفسکی «فتودالیزه شدن ایلات» می‌خواند^{۱۲۹} که آن را در دهه ۱۹۶۰ در کتاب اسلام در ایران، در فصل «پیروزی شیعه در ایران»، که مربوط به صفویه است مطرح می‌کند. اما برای نخستین بار این قضیه را وی در ۱۹۴۹ پیش کشیده بود که مک‌چسنی در ۱۹۸۱ از این نکته ما را آگاه ساخت،^{۱۳۰} و رومر هم آن را یادآور می‌شود. پاسخ و موضع اصلی پتروشفسکی در ۱۹۴۹ در تاریخ مختصر مناسبات فتودالی در آذربایجان و ارمنستان به‌زبان روسی مطرح شده بود که مک‌چسنی طی نقدی بر جیمز رید تکه‌هایی از آن اثر را بر ما نمایاند. در همان اوان مینورسکی که با پتروشفسکی در تماس بود در پایان مقاله «آق‌قویونلو...» ضمن سپاسگزاری از پتروشفسکی به‌چهار مقاله از عبدالکریم علی‌اوغلی علیزاده و پنج مقاله از پتروشفسکی* درباره آق‌قویونلو و وضع آذربایجان اشاره می‌کند و می‌نویسد:

* کلود کاتن به این آثار علیزاده و پتروشفسکی اشاره دارد و ترجمه آنها را سفارش می‌کند. نگاه کنید به: مدخل

«پتروشفسکی و من عملاً از مآخذ مشترکی سود جستیم و هر دو به نتایج مشترک و مشابهی دربارهٔ مفاد و فحوای گرایش تمرکزطلبانهٔ حکومت علیه فیف‌داران نائل آمدیم». در طی دههٔ چهل و پنجاه پتروشفسکی و عزیززاده عمیقاً دربارهٔ وضعیت زمینداری و مناسبات ملکداری آذربایجان و ارمنستان تحقیق می‌کردند که مقارن بود با تحقیقات مینورسکی دربارهٔ مسائل مشابهی.^{۳۱} لذا به مصداق «الفضل للمتقدم» پتروشفسکی نخستین کسی بود که روشن کرد فرایند اسکان‌یافتگی باید وارد مرحله‌ای جدی شود تا گرایش به زمین و کشور و امر تشکیل سپاه و تیول‌داری و حکومت مرکزی به دنبال آن انجام یابد، که این تحلیل طبعاً با نظریهٔ اسلحهٔ آتشین یکسان نیست، بلکه عامل جمعیت و کوچیدن به غرب مطرح است. مشابه همین نظر را شرق‌شناس دیگر آلمانی کیس لینگ که از دوستان هیتس در ترجمهٔ کمپفر به آلمانی و از فعالان «انجمن همکاری» بود، در تحقیق دربارهٔ تشکیل دولت عثمانی مطرح ساخته است. وی که تحقیق خود را از نیمهٔ قرن سیزدهم با اسکان یافتن دودمان عثمان پسر آرطغرل از یکی از تیره‌های ایل سلجوق در آناتولی آغاز می‌کند، ریشهٔ آغازین و بدوی نظام فتودالی را که بعداً ساختار امپراتوری عثمانی بر روی آن شالوده بنا گردید، با اعطای اراضی به اندازه‌های گوناگون به سران ایلات و طوایف که «تیمار» نامیده می‌شد آغاز، و از فیف‌های بزرگ که «زعامت» خوانده می‌شد یاد می‌کند و نیز از فیف دیگری به نام «خاصه» که به اعضای خانوادهٔ سلطنتی تعلق می‌گرفت. این فیف‌ها که در آن هنگام موروثی نبودند، در برابر خدمات سپاهی و شرکت در جنگ به افراد تفویض می‌شد^{۳۲} و آنها را به شرکت در جنگ و فتح و کشورگشایی تشویق می‌کرد زیرا بدین وسیله اراضی بهتر و بیشتری به آنها اعطا می‌گردید.

در همان اوان طوغان نیز در تحقیق جداگانه‌ای از نفوذ و اثرات یورش هلاگوخان و سقوط بغداد و نقل و انتقالات ایلیاتی سخن می‌گوید که بیش از دو میلیون از ترکهای شرق و شماری از مغولان را به غرب راند و این تاختن و کوچیدن که حرکت و تأثیر جمعیتی شگرفی داشت از حیث عظمت باید پی‌آمد و موج دوم یورش مغول محسوب گردد.^{۳۳}

عزیز عطیهٔ مصری متخصص تاریخ قرون وسطی نیز در باب ترکیه نکات نزدیکی و

تاریخ شرق اسلامی، مآخذ فوق‌الذکر، ص ۳۰۴ به بعد. برای تحقیق عزیززاده نگاه کنید به:

Abdulkarim A. Ali-zade, "The Agrarian System in Azerbaijan in the XIII-XIV Centuries," *International Congress of Orientalist, Proc. 24th* (Munich, 1957), pp. 339-344.

هفتم

وارد

سند

کنده

نیمه

جا که

ریونلو

بود.

بهاست

د و تا

که تا

رشتهای

ست که

د و در

زلباشان

مرحله

اهمیت

ایلات»

شیعه در

به را وی

نت،^{۱۳} و

تاریخ

بود که

مان اوان

«ضمن

مقاله از

ی‌نویسد:

د به: مدخل

از جمله «نظام تیماری» را که در «فتودالیسم ترکی» نوعی «فیف ترکی» می‌خواند طرح می‌کند که پس از دوران اسکان یافتگی رو به گسترش می‌گذارد.^{۱۳۴} اشیولر مغول‌شناس مشهور نیز به نتایج نزدیکی در آسیای میانه نائل می‌شود که در جاهای گوناگون آنها را بیان کرده است. وی از جمله در پژوهش خود در باب قرون سیزدهم تا پانزدهم آسیای مرکزی به «آریستوکراسی دوگانه» که متشکل از خوانین ایلات و سران مذهبی و روحانی‌ست اشاره می‌کند که واجد خصلت پدرسالارانه بودند. وی ما را به نهاد تیول در نین تیموریان، تاتارها و ازبکان توجه می‌دهد که مرحله نیمه‌اسکان یافتگی و نیمه‌زراعی را می‌گذرانند. همچنین در تاریخ اسلام کمبریج ما را از همان قضیه آگاه می‌سازد و از اراضی سیورغال و تیول اعم از زراعی و علف‌چر و نیز املاک وقفی سخن می‌گوید و تصریح می‌کند که اراضی محوله عملاً قابل خرید و فروش بودند و آنچه را پتروشفسکی و عزیزاده در آذربایجان به نوعی فتودالیسم تعبیر کرده‌اند، تأکید می‌کند. لذا مینورسکی، پتروشفسکی، عزیزاده، اشیولر، عطیه، طوغان و کیس‌لینگ به نتایج کم و بیش مشابهی، اگرچه نه دقیقاً یکسان، نائل می‌آیند.^{۱۳۵}

بی‌شک اثرات این فعل و انفعالات و نقل و انتقالات را در مورد جمعیت ایران و ایلات و اسکان‌یابی آنها در قرون بعدی نباید کم‌اهمیت تلقی کرد، زیرا در پیدایش و تجمع و وحدت ایلات قزلباش بی‌تأثیر نبوده است. در این مرحله از اسکان‌یابی، حشم‌داری و کشاورزی در کنار یکدیگر وضعیتی نیمه‌ایلی و نیمه‌زراعی را نشان می‌دهد و بر روی ایلات قشقایی و دیگر قبائل نیز اثرات کمی و کیفی می‌گذارد، و این تحولات که همه لازمه اسکان یافتگی‌ست رو به شدت می‌نهد.*

لذا روحیه و خصلت پیشین که مغایر با وابستگی به زمین و مرز و بوم بود و تنها به عدم وجود مرز و حدود و ثغور و به‌دشتهای باز و فراخ و آزاد و بدون در و پیکر و هرگونه مانع و حاکم عشق می‌ورزید - که شرط اصلی حرکت و کوچ و بیلاق و قشلاق به‌شمار می‌آمد - مفهوم مرز و بوم و کشور و ملیت و استقلال چندان مطرح نبود. این نوع علائق در قرن سیزدهم که اعقاب سلجوقیان به رهبری عثمان و آرطغرل در آناتولی

* طبق یک تک‌نگاری ماندنی درباره ایل قشقایی اکثریت این ایل منشأ ترکی دارند و تقریباً همه آنها گویش ترکی غزهای غربی را به کار می‌برند که خودشان ترکی می‌خوانند. اکثریت قشقایها عموماً بر این باورند که نیاکان آنها از ترکستان در پیشایش سبایان هلاگوخان با تیمور لنگ به ایران کوچیده‌اند. اگرچه بیشتر محتمل است که این ایلات در خلال مهاجرت‌های ایلی بزرگ قرن یازدهم وارد ایران شده باشند. «نگاه کنید به:

Pierr Oberling, *The Qashqa'i, Nomads of Fars*, The Hage/Paris, 1974, p. 27.

اسکان یافتند دیده می‌شود که نخستین زمینه برای تشکیل دولت عثمانی را فراهم آورد و کمتر از یک قرن بعد در میان آق‌قویونلوها و قراقویونلوها و سرانجام با اسکان و وحدت ایلات قزلباش در حکومت صفویه به تحقق پیوست و در هند از سوی گورکانیان به رهبری محمد بابر دودمان دیگری تشکیل یافت. همگام با دلبستگی به زمین و زراعت در کنار چراگاه برای دامداری، دلبستگی به مرز و بوم و کشور و دولت و قدرت و حاکمیت نیز شکل می‌گیرد. پس یکجانشینی، این ایلات را به راهی تازه انداخت و به دوام و ثبات آنان کمک کرد و طولی نکشید که طبقه حاکمه را تشکیل دادند و با تقسیم تیولات میان سرداران قزلباش که مینورسکی به نیکی شرح داده است قوام یافت.^{۱۳۷} اما این که رومر به عنوان علتی دیگر می‌نویسد «به علاوه معرفی کارساز efficient شیعه‌گری به عنوان مذهب رسمی و دولتی جدید حکومت صفوی را استحکام بخشید»^{۱۳۸} محل بحث است و به آن اشارت خواهد رفت. تا آن زمان تشیع به شکل پراکنده و غیرمنسجم در ایران مذهب اقلیت یا یک چهارم جمعیت ایران بود. عده‌ای برآند که همرنگ کردن مذهب شیعه با سنت وراثت از طریق پادشاهی به قوام یافتن صفویه کمک و از چند پارگی قلمرو آنها جلوگیری کرد. از سوی دیگر رهبری و شجاعت و فره ایزدی و موقعیت خانوادگی و اجدادی و محبوبیت اسماعیل اول میان سرداران قزلباش که به حدّ جنون و خودکشی می‌رسید و تنها با فرقه اسماعیلیه و فداکاری آنها برای حسن صباح قابل مقایسه است نیز نقش موثری در ثبات و ریشه گرفتن دولت صفویه داشته است.^{۱۳۹}

جنگهای این دوره را غالباً و عمدتاً این عوامل مادی و عینی باعث می‌شوند و دامن می‌زنند. تجمع شرایط کمی، بالنتهایه به تحول کیفی منجر می‌گردد و ازدیاد جمعیت با افزایش تولید در تضاد می‌افتند. زمین به عنوان مهمترین عامل تولید، همراه عامل کار به موازات افزایش نمی‌یابد. در این معادله زمین متغیریست ثابت، در حالی که نیروی کار متغیریست فزاینده. بدین سان دیر یا زود در این اصطکاک دو عامل تز و آنتی‌تز یا نهاد و پادنهاد به تلاقی انفجاری منتهی می‌شود، سن تز آن، حرکت گریز از مرکز است.* درست به همین علت یا نیاز است که این جمعیت به مساکن تازه، اسبها و

* یکی از نخستین کسانی که به شکلی گذرا نقش جمعیت و تکرر آن را در بپوش اقوام یابانگرد به جنوب غربی در دوره باستان مطرح کرده جورج رالینسون است که در قرن نوزدهم در جلد دوم اثر ماندنی چهارجلدی اش به این نکته در کنار علل دیگر عنایت کرده است. نگاه کنید به:

George Rawlinson, *The Five Great Monarchies of the Ancient Eastern World*, London, Vol. II, 1864, pp. 509-10.

نظم
بح
ناس
پارا
بیای
ی و
ن در
بی را
و از
زید و
سکی
سکی،
ابی،
بران و
ایش و
ن یابی،
دهد و
تحولات
د و تنها
پیکر و
وقشلاق
بوده این
ر آفاتولی
آنها گویش
ند که نیاکان
مل است که

چهاربایان به چراگاههای تازه و منابع آب و زمین نیاز خواهند داشت. لذا در جهت به‌دست آوردن آنها به کوچ مسلحانه نیاز است، به یورش نیاز است نه حرکت صلح‌جویانه. تصادفی نیست که صنعتگران که قادر به ساختن سلاح، زین و یراق و لگام و غیره هستند کمتر طعمه شمشیر می‌گردند، تا شمشیرهای بیشتری بسازند. به عبارت دیگر همچنان که «چاقو دسته خودش را نمی‌برد» شمشیرها نیز سازندگان خود را نمی‌درند.

از جمله تحولات کیفی، برهم خوردن موازنه پس از شکست ازبکان و کشته شدن شیبک‌خان بود که کفه را به نفع ظهیرالدین محمد بابر سنگین ساخت. به عبارت دیگر خلأ تازه‌ای که بر اثر پیروزی اسماعیل اول بر ازبکان حاصل شده بود، باید از سوی نیروی آماده و تازه‌نفسی پرشود، چرا که درگیری ایران با عثمانیها مانع از نگاهداری قلمرو تازه در شمال شرقی خراسان بود، زیرا اسماعیل در یک‌زمان می‌خواست به تحریکات و تبلیغات خود در دیاربکر و حوالی قرمان و سیواس نیز ادامه دهد که به آغالاندن نیروهای ترک و برکناری سلطان بایزید و روی کار آمدن فرزندش سلیم سنگدل و تندروها در استانبول منجر شد. با توجه به این تحولات بود که اسماعیل «بابر را مأمور تصرف ماوراءالنهر نمود که آن‌جا را به متصرفات خود ملحق سازد». چنین موقعیتی «بابر را به فکر به‌دست آوردن تاج و تحت‌اجدای خود انداخت و به این جهت از کابل وارد بدخشان گردید و در جنگی که بین او و ازبکان در گرفت آنها را شکست داد، از اسماعیل برای برنامه خود کمک خواست که اجابت شد و وی «پس از فتح سمرقند وارد آن شهر شد، و به نام شاه ایران سکه زد.»^{۱۱}

در چهارچوب این دیدگاه پنج دولت مرکزی که همه از پیشینه نژاد ترکان و مغولان هستند یعنی مملوکان مصر، عثمانیان ترکیه، ازبکان در بخارا و سمرقند، قزلباشان در ایران و گورکانیان در هند، از تزیاید جمعیت و حرکت و کوچ به غرب و یورش به سرزمینهای حاصلخیز نشأت گرفتند.

در این باب دکتر مجیر شیبانی موضعی را مطرح کرده که تا حدودی با نظریه بالا

تفاوت دارد:

تهاجمات نیمه‌بدویان آسیای مرکزی به سرزمین ایران در اثر بلایا و آفتهای طبیعی بود، که هرچند قرن یک‌بار سراسر آسیای مرکزی را فرامی‌گرفت و موجب مهاجرت و تهاجم این اقوام نیمه‌بدوی برای ادامه زندگی به این سرزمین می‌شد، چون خشکیهایی که در استپهای آسیای مرکزی اتفاق می‌افتاد آنها را وادار می‌نمود که نواحی مسکونی خود و

چراگاههای خشک را ترک کرده به طرف نواحی سرسبز و خرم و حاصلخیز شمال ایران سرازیر شوند. اما چون این تغییرات جوی بر روی اصول صحیحی قرار گرفته بود، و به طور متناوب خشکسالی و ترسالی در این نواحی حکمفرما بود و این خود سبب برگشت اوضاع به حالت اولیه می گردید به اقوام مغولی اجازه می داد مجدداً این نواحی را ترک نموده و به موطن اصلی خود برگردند.

اما این مرتبه تهاجمات ازبکان به خاک ایران مسلماً نتیجه چنین عوامل طبیعی نبوده، بلکه بیشتر در اثر بهم خوردن آرامش اجتماعی بود، که پس از انهدام قدرت تیموریان در این منطقه وسیع رخ داده بود.^{۱۱۱}

اولاً مجیر شیبانی، عامل ازدیاد جمعیت و قوه گریز از مرکز را به این معادله نمی افزاید، ثانیاً برپا شدن دیوار چین و انسداد یورش به شرق را نیز ذکر نمی کند. از سوی دیگر وی مشخص نمی سازد در کدام موارد اقوام مزبور به موطن اصلی خود بازگشته اند. اما بالاتر از همه، نقش ازدیاد جمعیت را می توان همچنین در این واقعیت نگریست که قتل عامهای دسته جمعی اقوام ایرانی توسط مغولان و تیموریان نه تنها علت امنیتی و سرکوبی داشته، بلکه اسکان دادن و توطن اقوام مهاجم مستلزم از بین بردن ساکنان اصلی و مالکان آن اراضی و املاک بوده تا بدین نحو، مهاجمان جای آنها را بگیرند، و شاید بتوان تصور کرد که برده نگرفتن مغولان و تیموریان — مگر در مواردی که به صنعتگران و فروش غلامان و کنیزان در بازار بخارا مربوط می شد — نیز دلیل اسکان و توطن همین اقوام بوده باشد. در همین راستاست که می توان قوه گریز از مرکز ازبکان و نیز حرکت سلطان محمد بابر و تشکیل حکومت گورکانیان هند را تعلیل کرد. رشد جمعیت را البته می توان در پرتو رشد نیروهای تولیدی، ازدیاد تعداد اسبها واحشام و طبعاً افزایش شمار نسل جوان که می تواند سلاح در کف گیرند نگریست. بدون قوای مسلح و تراکم بنه و تدارکات و افزایش رمه ها که نیاز به چراگاهها را مبرم تر و اجتناب ناپذیرتر می سازد و نیز امکان تهاجمات را میسر می کند، تحلیل این یورشها تکمیل نخواهد شد. در مورد تحولاتی که در چهارچوب اویماقات و ایلات در جریان بود و وضعیت اقتصادی و شرایط تولیدی که منجر به نضج نهضت صفویان و پیروزی قزلباشان شد، تحلیل پتروشفسکی از عمق و ویژگی متفاوتی برخوردار است. وی که به تکه پارگی فتودالی ناشی از منازعات میان ملوک الطوائف و حکام محلی با یکدیگر و به جنگ داخلی، و ازدیاد املاک سیورغالی یا فیف و نیز اراضی موقوفه که به قیمت اراضی

نظم

هت

سلح

غیره

بگر

شدن

دیگر

سوی

بداری

یاست

د که

سلیم

«بابر

چنین

جهت

شکست

از فتح

مغولان

اشان در

یورش

لمریه بالا

بلا یا و

رکزی را

ای ادامه

ی آسیای

ی خود و

دیوانی در حال افزایش بودند، اشاره دارد. اما در این میان اراضی موقوفه در برابر املاک سیورغال که از معافیت مالیاتی برخوردار می‌شدند قافیه را باختند و درآمدشان رو به کاهش گذاشت. از سوی دیگر «بهره‌کشی بدون سرکشی و مراقبت و خودسرانه فتودالی، توده‌ها را به ستوه می‌آورد.»^{۱۱} کما این که وقتی قاضی صفی‌الدین عیسی ساوجی* وزیر سلطان یعقوب پسر اوزون حسن کوشید به اصلاح زراعی اقدام کند و با لغو معافیت مالیاتهای املاک سیورغال و اراضی وقفی به درآمد دیوان بیفزاید تا از طریق آن به وضع توده‌ها سر و سامانی بدهد، «با مخالفت توفنده اعیان نظامی و دیوانی روبرو شد و طرح مزبور شکست خورد.» نافرجامی این تلاشهای اصلاحی، ازدیاد مالیاتها بر مردم عادی «و فشار سنگین نظام فتودالی تضادهای طبقاتی را به اوج رساند و به انفجار کشانده.» از سوی دیگر خلأ یک قدرت مرکزی یا آلترناتیو توانا و قاطع به‌اضافه «جنگهای میان زمینداران و بلندپروازهای تجاسرطلبانه و تجزیه‌خواهانه آنها» سرزمینی را که اوزون حسن داشت یکپارچه و یک کاسه می‌کرد «دچار تکه‌پارگی ساخت و در جوش و خروش نارضایی گذاخت. وضع در شرق ایران، یعنی خراسان و سلطنت تیموریان، مرو، گرگان، مازندران، سیستان، و بخشهای غربی افغانستان امروزی با پایتخت آن هرات، ثبات بیشتری نداشت. در آنجا نیز منابع از بارگران مالیاتهای فزاینده و از بدرفتاریهای همه‌جانبه و اختلاس مقامات مالیه حکایت دارند. با پایان یافتن عهد سلطان حسین بایقراي فرتوت (۱۴۷۰-۱۵۰۶) که در آن موقع همه علائق خود را به‌امور دولتی از دست داده بود، یاغیگریهای «لرد»های فتودال، رژیم را واقعاً به حد یک آناارشی کاهش و تنزل داده بود.»^{۱۲}

بازانی ایران‌شناس ایتالیایی، اریستوکراسی صفوی را به چهار قشر تقسیم می‌کند که در بالا قبایل صحرائشین قزلباش قرار دارند و به‌مثابه ستون فقرات آن نظام به‌شمار می‌آیند و قشر زیرین را مقامات دیوانی تشکیل می‌دهند. دو قشر میانی عبارت بودند از روحانیون یا اهل عمام و دیگر اعیان که عمده تجار و مالکان بودند. وی غالباً خوانین و سران ایلات را که میر ایل نیز خوانده می‌شوند لردهای فتودال می‌شمارد که موقعیتی

* جان وودز محقق فاضل که به نتیجه‌گیریها و تحلیلهایی مشابه نائل آمده است، وی را قاضی مسیح‌الدین عیسی ساوجی می‌نویسد که اصح به‌منظر می‌رسد زیرا مسیح با عیسی تناسب بیشتری دارد. نگاه کنید به کاری ماندنی از او به این نشانی:

تم
بر
رو
رانه
سی
و با
زیق
دیرو
با بر
نفسار
اضافه
زمینی
و در
لمطنت
زی با
پاتهای
یافتن
خود را
به حد
می کند
به شمار
بودند از
نوانین و
موقعیتی
دین عیسی
اندنی از او

سیمای یک ایران شناس قفید، والتر هیئتس (۳)

موروثی بر روی املاک خود و بر کشاورزانی که برای آنها در پیرامون چراگاهها کشت و کار می کنند دارند.^{۳۳} این موضع با آنچه مینورسکی درباره اعطای تیولات از سوی شاه اسماعیل اول به سران قزلباش، در تذکرة الملوك شرح داده همخوانی دارد.^{۳۴} اراضی اعطا شده به این خوانین گاهی یورت خوانده می شد که واژه ای ست مغولی و به معنی خیمه و چادر است، و گاهی اجاق لیک که واژه ای ست ترکی به معنی آتشدان و مجازاً خانه و جا و مقام. در ۱۵۵۳ شاه تهماسب به خلیل خان رئیس ایل سیاه منصور کرد تیول ناحیه ابهر، زنجان و سلیمانیه را به شرط آن که وی سه هزار سوار به سپاه قزلباش ملحق کند، اعطاء کرد. این اعطاها شامل سیورغال که زمین فتودالی موروثی بود نیز می شد، اما شاهان صفوی از اعطای آن تقریباً خودداری کردند ولی آنچه را قبلاً اعطا شده بود به رسمیت شناختند. در عوض به اعطای زمین به اشراف و صاحب منصبان دیوانی و سپاهی پرداختند که شامل نوعی حق انتفاع فتودالی (تیول) می شد. لذا با به روی کار آمدن صفویه و گرایش به سمت مرکزیت روابط ارضی و مناسبات مالکانه دستخوش تغییراتی در جهت حکومت مرکزی و به ضرر مواضع نشئت گرایانه اشرافیت زمیندار بود. اما فرایند اعطای تیولات متوقف نشد. شاه اسماعیل هم پس از جنگ چالدران و نیز پیش از مرگش در ۹۲۹ قمری (۱۵۲۲-۱۵۲۳م)، در تبریز املاکی به پناهندگان از هربار عثمانی در خراسان و فارس، و نیز به ولد بیگ بن علی بیک بن شهسوار ذوالقدر و گروهی از اعراب غزالی اعطا کرد.^{۳۵} از سوی دیگر تیولداران که عمده از سران قزلباش تشکیل می شدند شکل زمینداری را بیشتر صبغه ای ایلی بخشیدند. بازانی معتقد است که در اثر تمرکزگرایی بیشتر در زمان شاه عباس اول در دستگاه صفوی بر میزان اراضی یورت قزلباشان و نیز املاک دیوانی و خاصه (سلطنتی) به قیمت املاک خصوصی و سیورغال افزوده شد. وی همچنین تصریح دارد که اصطلاح تیول نخست توسط کمال الدین عبدالرزاق اسحاق سمرقندی در قرن پانزدهم به کار گرفته شده، لیکن وی مأخذ خود را مشخص نمی کند. لذا باید تصور کرد منظور وی مطلع السعدین و مجمع البحرین باشد.* اما گسترش و کاربرد آن را در قرن شانزدهم می شناسد. این نهاد ارضی شامل مداخل فتودالی می شد

* نگارنده این سطور، غیر از نهاد ملکی سیورغال، فقط یک بار در کتاب مطلع السعدین و مجمع البحرین اثر سمرقندی (طبع محمد شفیع، لاهور ۱۹۴۱-۱۹۴۹)، واژه تیول را یافته است (جلد دوم، جزء اول، ص ۱۰۸، سطر اول). این کتاب را عبدالحسین نوانی هم چند سال پیش در تهران به طبع رسانده که من فقط جلد اول آن را دیده ام (تهران، ۱۳۵۷)، و ای کاش که چنین نکرده بود، زیرا در برابر طبع عالمانه غولی چون مرحوم محمد شفیع، کار او بر اشکال است. همچنین شایان توجه است که بنده در همه آثار دوره ایلخانی از جهانگشای جوشی و جامع التواریخ رشیدالدین

که گاهی از معاویت مالیاتی (نقدی یا جنسی) نیز برخوردار بود و لذا صد در صد مداخل را در بر می‌گرفت، و دارنده مادام که در آن مقام منصوب بود از آن منتفع می‌گردید. تیولهای دیگر مادام‌العمر بود لیکن موروثی نبودند. هدف از اعمال تیول، کوششی بود در جهت اعاده اقطاع از سوی حکومت مرکزی به همان شکل اولیه‌اش که نوعی انتفاع غیر مؤبد بود. «تیولها از اراضی دیوانی اعطاء می‌شدند. اراضی دیگر عبارت بودند از خاصه، موقوفه و املاک خصوصی یا اربابی، سران قبایل به عنوان حکام ایالات منصوب می‌شدند که نصب و عزل ایشان به اراده شاه بسته بود. بالاترین عنوان، خان بود و پس از آن سلطان قرار داشت که به هر دو عنوان امیر خطاب می‌شد. حاکمان محلی بر اراضی کشاورزی سمت مالک داشتند و پاره‌ای از آنها تحت اقتدار فرمانداران ایالتی منتصب از سوی حکومت مرکزی که بیگلریگی خوانده می‌شدند قرار می‌گرفتند و بقیه همچون حاکم لرستان، کردستان و عربستان (خوزستان) که والی نامیده می‌شدند مستقیماً در برابر شاه جوابگو بودند. وضع ایالات که ستون فقرات ارتش فتودالی را تشکیل می‌دادند از وضع زارعان که رعایا خوانده می‌شدند بهتر بود. رعایا تحت اجحاف معمول اقتصاد فتودالی واقع می‌شدند.» وی تأکید می‌کند که ایران «در امتداد خطوط فتودالیسم ایلی بادیه نشین» قلمداد می‌شود،^{۱۶} که این موضع‌گیری با تحلیل پتروشفسکی هماهنگ است و نیز با موضع روه‌ر برن در نظام ایالات همخوانی دارد، در حالی که با موضع لمبتون نیز در تضاد نیست. مینورسکی و رومر نیز نظریات مشابهی درباره ساخت طبقاتی دولت صفوی دارند که چندان با موضع‌گیری راجرسیوری بی‌شبهت نمی‌نماید.^{۱۷}

هانس رومر تصریح دارد که زهبران قزلباش مقامات نظامی را در دربار اشغال کردند و یا به‌امارت ایالات منصوب شدند و در رأس یکانهای سپاهی از ایل خود به مناطق مربوط عزیمت کردند «و به این ترتیب نظام فتودالی خاص صفویه آغاز شد. طبقه‌ای که با قبضه کردن اهرمهای نظامی و تصاحب پایه‌های اقتصادی و مواضع اداری و دیوانی در جهت اشغال همه‌جانبه پایگاههای قدرت بودند و می‌خواستند طبقه‌ای همه‌کاره باشند که

فضل‌الله و تاریخ و صفات طبقات ناصری اثر جوزجانی و سیره جلال‌الدین منکبرنی اثر نسوی و غیره، همه‌جا واژه اقطاع را یافتیم لیکن حافظ ابرو که سالها بیشتر از سمرقندی می‌زیسته واژه تیول را در ذیل جامع‌التواریخ رشیدی دو بار در یک صفحه به کار برده (به‌اهتمام خانبا یا بیانی، تهران، ۱۳۱۷، ج ۱، ص ۱۷۵). فرهنگ معین هم که تیول را از دوره ایلخانی می‌داند، دلیلی اقامه نکرده است. خانم لمبتون هم که همین ادعا را کرده، برهانی بر اثبات مدعای خود در مالک و زارع‌تیاورده است. پتروشفسکی نیز در کشاورزی و مناسبات ارضی در ایران عهد مغول ذکر می‌کند. من در شماره‌های بعدی، طی بحث در باب مغولان، در این زمینه نکات بیشتری را طرح خواهم کرد. قدر مسلم آن است که مدتی مدید طول کشید تا تیول بر جای اقطاع بنشیند.

سیمای یک ایران‌شناس فقید، والتر هیتس (۳)

در ضمن صیانت و تقویت قدرت شخصی که برای آن با جدیت و شدت تقلا می‌کردند نقش عمده‌ای داشت یعنی نوعی موضع برتر قضایی (practorian) در هرم قدرت.^{۱۵۸} به طوری که تلاشهای اسماعیل اول و تهماسب برای تفویض پاره‌ای اهرمهای قدرت به عناصر ایرانی (تاجیک) محکوم به شکستی محتوم شد. بنا به پاره‌ای منابع در دستگاه صفوی زمان تهماسب نود و اندی درصد از مناصب و مواضع در دست قزلباشان بود. مینورسکی در تذکرة الملوک تأکید دارد که «عناصر تاجیک و ترک همچون روغن و آب به راحتی با هم نمی‌آمیزند»^{۱۵۹} و به طوری که در «تاریخ مختصر صفویه» خواهیم دید این خوانین خشن و جاه‌طلب «اهل شمیر» نه تنها با «اهل قلم»^{*} می‌ستیزند، بلکه با خودشان هم نمی‌سازند و عنداللزوم حمام خون به راه می‌اندازند. تصادفی نیست که صفوی‌شناس شمیر و فقید مارتین دیکسون می‌نویسد «قزلباشان یک طبقه حاکمه بسته و به هم فشرده با وظیفه و عملکرد نظامی ویژه‌ای تشکیل دادند، اما نقش اقتصادی، سیاسی، و اجتماعی آنها هرگز با دقت تعریف نشد».^{۱۶۰}

لمبتون از قول محمد مفید صاحب جامع مفیدی، طبقات اجتماعی را در اواسط عصر صفوی به قراری دسته‌بندی کرده که اندکی متفاوت با برداشتهای متأخر است. بر اساس این طبقه‌بندی، طبقه‌عالیه عبارت بودند از سلطان‌ها (مرتبه‌ای پایین‌تر از مقام خانی)، امراء، صدرها (مقام قضائی)، وزراء، مقربان دربار و دولتخانه، و کسانی که مشاغل درباری داشتند. طبقه دوم مرکب بود از سادات، شیوخ، علماء، فضلاء، و کسانی که مشاغل شرعی به عهده داشتند. سوم زمینداران، تجار و صنعتگران استادکار؛ و چهارم پیشه‌وران و محترفه، بازاریان و کارگران. می‌توان تصور کرد که به این ترتیب کشاورزان که ذکری از آنها نشده در انتهای هرم قرار خواهند گرفت.^{۱۶۱} فلسفی نیز اشاراتی به طبقات اجتماعی دارد که شباهتهایی با طبقه‌بندی فوق در آن می‌توان یافت.^{۱۶۲} به هر حال تقسیم‌بندی مفیدی چندان دقیق نیست و با معیارهای امروزی نمی‌خواند.

و اما هیتس با طرح «حکومت ملی» بحثی را دامن زد که سی و اندی سال قبل از او ادوارد براون در جلد چهارم تاریخ ادبی ایران به آن اشاره کرده بود.^{۱۶۳} از آن زمان تا امروز صفوی‌شناسان به دو گروه تقسیم شده‌اند. دسته‌ای صفویه را آغاز حکومت ملی می‌شمارند و پاره‌ای آن را دنباله حکومت‌های ترک و تاتار می‌شناسند. مینورسکی صفویه را «تنوکراسی» هم می‌خواند که در آن دین و دولت کاملاً تفکیک نشده‌اند و با موضع * «اهل قلم» را در دوره صفوی عموماً «اریاب قلم» می‌گفتند در برابر «اریاب سیف». نگاه کید از جمله به تاریخ عالم آرای عباسی، به کوشش ایرج افشار، تهران، ۱۳۲۴، جلد دوم، ۱۳۳۵، چاپ دوم، ۱۳۶۰.

هیتس مخالف است و برای نخستین بار نظر خود را در نقدی بر همین کتاب عیان می‌سازد.^{۱۵۴} و در مقاله‌ای راجع به دیوان خطائی که مجموع اشعار (ترکی) شاه اسماعیل اول را شامل است همین موضع را تأکید می‌کند،^{۱۵۵} و من این مواضع را در «تاریخ مختصر صفوی» به تفصیل برخواهم شمرد.

میراث هیتس

مشعلی را که هیتس شصت سال پیش با رساله هشتاد صفحه‌ای برافروخت و زود آن را به دیگران سپرد، تا این لحظه همچنان در فروزش و روشنی‌ست. از آن هنگام پژوهشهای بسیاری به زبانهای فارسی، انگلیسی، آلمانی، فرانسه، روسی، ایتالیایی و چندزبان دیگر انجام گرفته و می‌گیرد. هموطنان وی رومر،^{۱۵۶} روهبر برن،^{۱۵۷} هلموت براون،^{۱۵۸} و برت فراگ.^{۱۵۹} کارهای ارزنده‌ای کرده‌اند. بخش عمده جلد ششم تاریخ ایران کمبریج که به صفویه می‌پردازد، گامی ست بلند و استوار در راستای تاریخ جامع و عمومی دوره صفوی که دوست و شاگرد هیتس نگارش ۳۶۰ صفحه از آن را انجام داده، و امید آن که آلمانی‌دانها به ترجمه پاره‌ای از آثار وی از جمله شاه اسماعیل اول که در ۱۹۴۰ انتشار یافت همت گمارند. در این‌جا به مصداق «مشت نمونه خروار است» به برخی از پژوهشهایی که درباره دوره صفوی انجام گرفته و غالب آنها در تاریخ کمبریج نیامده، صرفاً برای آن که روشنی مشعل را درنایم بدون تقدم تاریخی آنها می‌آورم، به‌ویژه چند پایان‌نامه را:

جان وودز که اخیراً تاریخ عالم آرای امینی را که مینورسکی روی آن کار کرده بود،^{۱۶۰} انتشار داد، رساله دکترایش را درباره آق‌قویونلوها در پرینستون به سال ۱۹۷۶ تمام کرد، که شالوده‌ای خوب برای درک دوره صفویه فراهم می‌آورد.^{۱۶۱} میشل مزایوی کار ارزشمندی در همان دانشگاه درباره منشأ صفویه ارائه داد که در ۱۹۶۹ پایان یافت و آن را به اشارت و عنایت رومر در ویسبادن سه سال بعد انتشار داد.^{۱۶۲} و از آن پس تا کنون در جرگه صفوی‌شناسان نخبه کار می‌کند. راجر سیوری رساله‌اش را در ۱۹۵۸ در لندن گذراند^{۱۶۳} که مقارن بود با رساله ماندنی استاد مزایوی، مارتین دیکسون^{۱۶۴} که از فرط وارستگی هیچ‌گاه آن را طبع نکرد و جز یک نقد بر لاکهارت^{۱۶۵} و همکاری در چاپ شاهنامه هافتون^{۱۶۵} و دو سخنرانی در بیست و پنجمین و بیست و ششمین کنگره شرق‌شناسان در مسکو و دهلی راجع به نظریه دودمانی در جامعه ازبکان،^{۱۶۷} تا هنگام مرگ در ۱۹۹۰ چیز دیگری چاپ نکرد و از این حیث نقطه مقابل سیوری‌ست که آثار

زیادی انتشار داده است. مهدی کیوانی رساله‌اش را دربارهٔ اصناف و صنعت پیشگان^{۱۳۸} نیمهٔ دوم دورهٔ صفوی نگاشته که کاری ست بدیع و ارزشمند و من قبلاً از آن تجلیل کرده‌ام.^{۱۳۹}

از میان محققینی که به فرانسه نوشته‌اند ژان اوپن آثار مختلفی دارد که اهم آنها دربارهٔ منشأ صفویه است.^{۱۴۰} و یک محقق ژاپنی پایان‌نامه‌اش را دربارهٔ «شاه و قزلباشها» نوشته است.^{۱۴۱} همچنین حسن پیروزجو در سورین رساله‌اش را دربارهٔ تاریخ اقتصادی و اجتماعی قرن شانزدهم تا نیمهٔ اول عهد صفوی نوشته،^{۱۴۲} و فریبا زرین‌باف شهر پایان‌نامه‌اش را دربارهٔ تبریز در زیر یوغ عثمانی و به هنگام اشغال ایران توسط افغانه تمام کرده،^{۱۴۳} در حالی که عادل آلوچه طرحی را دربارهٔ منشأ و تطور مناقشات ایران و عثمانی در زمان صفویه پیاده کرده است.^{۱۴۴} جان امرسن رساله‌اش را دربارهٔ «پاره‌ای منابع اروپایی دربارهٔ ساخت اقتصادی ایران بین ۱۶۳۰ تا ۱۶۹۰» نوشته^{۱۴۵} و اخیراً نیز به معرفی چند منبع و مأخذ نه‌چندان مهم اقدام کرده است.^{۱۴۶} ظاهراً عده‌ای همچون کرم ابریشم وقتی رسالهٔ خویش را تمام کردند پيله را چنان بر خود تنگ می‌گیرند که در مرگی محتوم فرومی‌میرند. جیمز رید نیز تحقیقی در دانشگاه کالیفرنیا دربارهٔ ایلداری و جامعهٔ ایران بین سالهای ۱۵۰۰ تا ۱۶۲۹ که مقارن با مرگ شاه عباس اول است انجام داده^{۱۴۷} که همراه تحقیق جان وودز و کار مارتین دیکسون (اگرچه نسبت به آنها از اعتبار علمی کمتری برخوردار است) می‌توانند به نوعی مکمل یکدیگر باشند و ما را در شناخت ساخت ایلی و اهمیت «ایماق» و نقش آن در تاریخ منطقه که کلید اصلی درک عقب‌ماندگی اقتصادی‌ست مدد کنند. به‌ویژه اگر نقد عالمانهٔ مک‌چسنی را جاشنی آن کنیم.^{۱۴۸} فصلی از پایان‌نامهٔ رودی متھی در مورد ثبات و عزل و نصبهای دولتی که اخیراً چاپ شده،^{۱۴۹} تحقیقی ست جدی و استوار از رسالهٔ او دربارهٔ دوران شاه سلیمان صفوی^{۱۵۰} که همچون مقاله‌ای دیگر از وی خواندنی ست.^{۱۵۱} همچنین در حال حاضر شهرهٔ گلسرخنی تحقیقی را در پرینستون در دست اتمام دارد که به دورهٔ کوتاه سلطنت شاه اسماعیل دوم و گرایشهای سنی‌منشانهٔ او مربوط می‌شود و اخیراً فصلی از آن به چاپ رسیده است.^{۱۵۲} این طلبهٔ مادام‌العمر نیز که سالی چند است در کوی صفویه پرسه می‌زند و اقتصادیات اوج آن عصر را می‌کاود، به مکاشفاتی! نائل آمده که پژوهش حاضر ذیلی و «تاریخ مختصر صفویه» تکمله‌ای بر آن است که تدریجاً به فارسی و انگلیسی در مظان داوری ارباب بصر و اصحاب نظر قرار خواهند گرفت. زیرا مینورسکی در تذکرة الملوک^{۱۵۳} و حتی پیش از آن در «سیورغال قاسم بن جهانگیر» نوشته بود که «تحقیق دربارهٔ شرایط

هفتم
عیان
اسماعیل
تاریخ

و زود
هنگام
لیایی و
هلموت
م تاریخ
جامع و
داده، و
در ۱۹۴۰
برخی از
نیامده،
یزه چند

ه بود،^{۱۵۴}
نام کرد،
اوی کار
و آن را
کنون در
در لندن
ه از فرط
در چاپ
ن کنگره
تا هنگام
که آثار

اقتصادی و اجتماعی ایران تازه آغاز شده است»، و تأکید داشت که «بدون تحقیق بیشتر درباره شرایط اقتصادی و اجتماعی ایران»، کاری «سطحی و مصنوعی» بیش نخواهیم کرد.^{۸۳} چهار دهه بعد نیز مهرداد ترابی‌نژاد در پایان‌نامه دکترایش که در ۱۹۷۹ در هامبورگ گذراند^{۸۴} مجدداً همین نکته را یادآور می‌شود که هنوز خلأها و شکافهای تاریخ اقتصادی دوره صفوی را در رابطه با ترکمانهای قزلباش باید پر کرد.^{۸۵} به گمان کمینه نه تنها در باب ترکمانان قزلباش که در بخشهای ایلی، کشاورزی، شهری و دولتی، یعنی تمامی آنچه به تجارت، فلاحت، صنعت و امارت مربوط می‌شود، ما هنوز در آغاز راهیم، و در چهارچوب یک نگرش تطبیقی با شرایط اروپا در دوره انتقال به سرمایه‌داری، به پیروی از وصایای مینورسکی، باید آنچه را که او و هیئتس آغاز کردند و دیگران ادامه دادند، همچنان دنبال کنیم. که از همین مقوله است پایان‌نامه سیمونز درباره «تکامل نظام پولی ایران میان استقرار صفویه در سال ۱۵۰۲ و استخدام متخصصان بلژیکی برای ضرابخانه در ۱۹۰۱»^{۸۶} و نیز از کارهایی که هیئتس بر آن نظارت داشت، رساله‌ای است به نام «ایران در عهد شاه عباس دوم».^{۸۸}

و اما در جبهه داخلی نیز تحقیقات ارزشمندی در جریان بوده که در صدر آن اثر پنج جلدی استاد بارع و فقید نصرالله فلسفی زندگانی شاه عباس اول^{۸۷} و تاریخ روابط ایران و اروپا در دوره صفویه، (تهران، ۱۳۱۶) و چند مقاله مربوط به دوره صفویه که در مجموعه مقالات وی آمده،^{۸۸} قابل توجه و ستایش‌اند. استاد عبدالحسین نوائی که همراه فلسفی از صفوی‌شناسان میهن‌ماست، قطع نظر از آثار مختلف درباره تاریخ ایران چندین کار خوب انجام داده است چون تصحیح تکملة الاخبار عبدی بیگ (۱۳۶۹) و کار با ارزشش مجموعه اسناد و مکاتبات تاریخی در هشت جلد همراه شرح و تفصیل که از تیمور و آق‌قویونلوها آغاز شده و به افشاریه ختم می‌گردد که شش جلد آن به دوره صفویه اختصاص دارد. جلد اول این کتاب به عنایت علامه یارشاطر از سوی بنگاه ترجمه و نشر کتاب چاپ شده و بقیه مجلدات از سوی بنیاد فرهنگ ایران به زعامت دکتر خانلری و دیگران طبع شده^{۸۹} و همچنین اشاره به پاره‌ای از نسخ خطی که از سوی وی به چاپ رسیده است که برخی حتی به قول ایرج افشار «تازه‌یاب» هستند سزاوار است*^{۹۰} از جمله آثار قبل از جنگ دوم باید از سه اثر دیگر که به صفویه می‌پردازند و دوتای آنها

* از کارهای دیگر نوائی می‌توان اینها را نام برد: تصحیح مطلع السعدین و مجمع البحرين کمال الدین عبدالرزاق اسحاق سمرقندی که در ۱۹۴۱-۱۹۴۲ محمد شفیع هم در لاهور طبع کرده بود، تصحیح مرآت البلدان، تاریخ گزیده حمدالله مستوفی، تاریخ آل مظفر، نادرشاه و بازماندگانش، کریم‌خان زند و غیره.

همزمان با کار هیتس انجام شده نام برد که عبارتند از «روابط ایران با اروپای غربی در عصر صفوی» که رساله خانابا بیانیست که آن را در ۱۹۳۶ در دانشگاه پاریس گذراند.^{۱۳۰} وی همچنین در سال ۱۳۲۰ مقاله‌ای در باب صفویه نوشت.^{۱۳۱} همچنین پابان‌نامه فریدون مشار راجع به «تکامل مالیه در ایران»^{۱۳۲} که دو سال بعد از بیانی و چهار سال پس از رساله سنجایی در همان دانشگاه پاریس دفاع شد، قابل ذکر است.^{۱۳۳} در این میان البته نباید از کتابی به قلم دکتر مجیر شیبانی دربارهٔ پیدایش صفویه یاد نکرد.^{۱۳۴}

سرانجام می‌رسیم به آن دسته از شبه‌تحقیقاتی که چندان معرفی نمی‌افزایند و در واقع مصداق کامل «خسرالدنیا و العقبی» باید حساب شوند که در زبان فارسی آنها را باسبه‌ای یا قلابی می‌خوانیم و من دوتا از آنها را در جای دیگر نام برده‌ام و دروغ از ذکر مجدد آن دو در این جا.^{۱۳۵} همچنین شبه‌تحقیقاتی هستند که اگر آنها را بدکی نخوانیم، دست‌کم بی‌مایه باید بدانیم که علی‌رغم عناوین غلط‌انداز و اسامی دهان‌پرکن، کلی‌بافیهای متوسط‌الحالی بیش نیستند و گره از کاری نمی‌کشایند و از آن جمله است رسالهٔ جان قران، با عنوان «ساخت اجتماعی و تغییر اجتماعی در ایران از ۱۵۰۰ تا ۱۹۷۹»^{۱۳۶} که در دانشکدهٔ جامعه‌شناسی دانشگاه کالیفرنیا در برکلی گذرانده شده و اخیراً تحت عنوان پایداری آسیب‌پذیر یا مقاومت شکننده به بازار آمده.^{۱۳۷} که متن حک و اصلاح شدهٔ همان رساله است. اما خود بهتر می‌تواند مصداق آسیب‌پذیری و شکنندگی باشد تا آن مقاومتی که نویسنده سعی در معرفی‌اش دارد. بنیهٔ این «نظریه پردازان» که مصداق کامل «خرده‌علم» هستند و قیمت همه‌چیز را می‌دانند ولی ارزش هیچ چیز را نمی‌دانند، در طول زمان بیشتر زده خواهد شد. مارکس یا هیچ کس دیگر هم نمی‌تواند آنها را نجات دهد، زیرا تظاهر به اتخاذ یک متدولوژی خاص هنگامی که خانه از پای بست ویران است، جز هبا و هدر کردن آن متدولوژی نمری نخواهد داشت، و به‌خلاف پندار پاره‌ای ناقدان، هشترودی سالها پیش گفته بود که «شعر کهنه و نو ندارد، خوب و بد دارد»، لذا این «شبه ماتریالیست»های «چپ‌نو» از همان مقوله‌ای هستند که نین دربارهٔ آنها گفته بود: «من ایده‌آلیست‌های فاضل را بر ماتریالیست‌های جاهل ترجیح می‌دهم.»

کافیست این رسالهٔ گُل و گشاد را که نویسنده‌اش حتی زبان کشوری را که دربارهٔ پانصد سال از تاریخ آن قلم‌فرسایی و «نظریه پردازی» کرده نمی‌داند تا از منابع دست اول آن بتواند مستقیماً سود جوید، با رسالهٔ رودی مت‌هی از دانشکدهٔ مطالعات اسلامی همان دانشگاه مقایسه کنیم تا فرق زر سره از ناسره شناخته شود. بنابراین آنچه ادوارد براون بیش از هفتاد سال پیش گفته بود که «اگر تاریخ راستین صفویان قرار است

فتم
شتر
هیم
ا در
های
گمان
بتی،
آغاز
ا به
لردند
یمونز
صان
اشت،
ثر پنج
یران و
جموعه
سفی از
ین کار
ارزشش
تیمور و
صفویه
و نشر
انلری و
به‌چاپ
* ۱۳۲ از
ای آنها
عبدالرزاق
بخ گزیده

نوشته شود، ما باید به منابع اصلی بازگردیم و آنها را به عنوان مآخذ اولیه مطالعه کنیم که در حال حاضر [دهه ۱۹۲۰] فقط به شکل نسخ خطی در دست هستند، و باید به چاپ برسند.^{۱۱} باید رعایت گردد.

در ایران نیز دکتر مریم میراحمدی که با ترجمه بخش دوم تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی^{۱۲} قابلیت و اعتبار خود را به عنوان یک مترجم و محقق با ارزش نشان داده و سطح انتظارات و امیدهای ما را ترفیع بخشیده با چاپ کتاب کوچک و متوسط المحتوایی به نام تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران در عصر صفوی که هم از حیث کیفی و هم از جهت کمی به حد آن انتظارات و آن ترجمه نمی‌رسد، ما را چشم‌به‌راه کارهای بعدی نگاه می‌دارد. زیرا پژوهش در تاریخ صفوی همچنان ادامه خواهد یافت و وظیفه ماست که پیام و وصیت هیئتس را که جز تحقیق راستین و خستگی‌ناپذیر نیست - و خود وی نمونه بارز آن بود - دنبال کنیم و مشعل را پر فروغ‌تر به آیندگان بسپاریم. به‌ویژه که این دوره از تاریخ ما به خاطر اهمیت ویژه‌اش و تأثیرات بلندمدتی که سیاست‌هایش در امور داخلی (مذهبی و غیره) و خارجی داشته و عواقب و عوارض آن همچنان تا به امروز به قوت خود باقی است، کنج‌کاری ما را طبعاً بیشتر برمی‌انگیزد. از سویی ما از آن دوره در گردونه سیاست بین‌المللی پرتاب شدیم که مقارن با عصر دولتهای مطلقه بود: الیزابت در انگلستان، فیلیپ دوم در اسپانیا، سلیمان قانونی در عثمانی، و اکبرپادشاه در هند که تنها بخشی از اهمیت آن دوره حساس و انتقالی را نشانه می‌زنند، و به‌ویژه به خاطر اثرات بلندمدت روبنایی که بر تاریخ و فرهنگ ما از دوره صفویه مانده و به سادگی قابل زدودن و ستردن نیست، پژوهش درباره آن دوره را مبرم‌تر می‌سازد، و از این رو میراث هیئتس برای ما اهمیت خاصی می‌یابد. پس وصیت او جز این نیست که طلاب ایران‌شناسی، این مشعل را با ادامه کار و روش او در پژوهش پرفروغ نگاه دارند و به نسل‌های پسین بسپارند. چرا که هنوز مظموره‌های* بسیاری در تاریخ هست که تاریک مانده‌اند، و نهانگاه‌های ییشماری باید حفاری شوند، قبور بسیاری باید نبش و کتب بسیاری باید کشف گردد و از آنها توشه‌هایی نو برگرفته شوند. وی به ما آموخت که

* واژه مظموره را نه تنها سید حسن تقی‌زاده به کار برده («مظموره اندراس» در مقدمه بردیوان ناصر خسرو) بلکه خانلری نیز که شیوه نویسندگی و شاعری و بقیه کارهایش نوآوری است (غیر از کار سیاسی) این واژه را در متن کتاب شهر سمک که شامل ملحقات و حواشی و توضیحات بر پنج جلد سمک عیار است به کار می‌برد و می‌نویسد: «در بعضی خانه‌های بزرگ مظموره یعنی زیرزمینی هست که در حکم انبار خوردنی‌هاست» نگاه کنید به: پرویز ناتل خانلری، شهر سمک، انتشارات آگاه، تهران، ۱۳۶۴، ص ۱۳. لذا حجت از دو جهت بر ما تمام است.

پژوهش راستین در سه واژه خلاصه می‌شود: کار، کار و کار. هیتس به ما آموخت که در تحقیق حرفه‌ای باشیم نه آماتور، که تحقیق کار عشق است نه کار هوس، و «دم شیر است» که به بازی نتوان گرفت. به ما آموخت که در متد، وضوح، دقت، صحت، عینیت، تقابل منابع (cross-reference) و تجزیه و تحلیل را به کار بندیم.* به ما آموخت که پژوهش را به شتاب و شهرت و نام و کام نیالاییم. او سرمشق خوبی بود از حیث پشتکار، بردباری، وسواس علمی و ممارست در گردآوری و کاویدن منابع، دسته‌بندی و سبک‌ساز کردن آنها، تشخیص غث از ثنن در اخبار و روایات و منقولات و اسناد و مدارک، به کار بردن قوه استنباط و تحلیل و نتیجه‌گیری. پرهیز از پرنویسی که با تحقیق سرآشتی ندارد، چه «آن خشت بود که پر توان زد». پس «نقد عمر» بر سر پژوهش باید نهاد، و با سعی و رنج بر سر آن باید شد به دور از هیاهو و در کنج عزلت و خلوت. کما این که خود وی نمونه‌ای بود بارز از صبر و رنج. و مگر نه این که تمامی میراث فرهنگی بشر زائیده رنج و عصاره عشق است؟ در این راستا، پژوهش نوعی عبادت می‌شود و به صورت فریضه درمی‌آید که همچون خوراک و پوشاک قابل مصالحه نیست. جزئی تفکیک‌ناپذیر از زندگی محقق می‌گردد، که دیگر وسیله نیست بلکه هدف نیز هست. تحقیق می‌کنم پس هستم، گر نکنم نیستم. و چه بسا این عشق مصداق این بیت باشد که:

ای بیخبر از سوختن و سوختنی عشق آمدنی بود نه آموختنی

از این رو چشم به راه پژوهشهای تازه‌تر باید بود. «سحر تا چه زاید، شب آبتن است» که هنوز «هزار باده ناخورده در رگ تاک است.»

بخش اقتصاد، دانشگاه فلریدا آناتیک

بهار ۱۳۷۴

* جرج کامرون در مقاله‌ای از قول کیت سیل (Keith Seele) می‌نویسد: «وی همیشه مرا با تأکید روی وضوح و بالاتر از همه روی صحت، تحت تأثیر قرار می‌داد. او یک بار به من گفت هرگز هیچ توجیه نکن که مردم چه می‌گویند که یک مؤلف یا یک متن باستانی راجع به چه چیزی صحبت می‌کند، برو پیدا کن که آن مؤلف و آن متن عملاً چه می‌گویند یا منظورشان چیست، یا چه می‌خواهند بگویند...» نگاه کنید به:

George G. Cameron, "The Persian Satrapics and Related Matters," *Journal of Near East Studies*, Vol. 32 (1940) p. 47.

یادداشتها:

Central Asia from the Sixteenth Century to the Russian Conquest, "The Cambridge_ ۱۳۶

History of Islam, P.M. Holt, Ann Lambton and Bernard Lewis (eds.), Cambridge, 1970, p. 482.

V. Minorsky, *Tadhkirat...* op.cit., pp. 195-7. - ۱۳۷

Hans Roemer, op.cit., pp.30-1. - ۱۳۸

۱۳۹ - نصرالله فلسفی، «سرگذشت حسن صباح»، چند مقاله، اثر سابق الذکر، و نیز نگاه کنید به کریم

کشابز، حسن صباح، امیرکبیر، تهران ۱۳۴۵.

۱۴۰ - نظام‌الدین مجیر ثیبانی، تشکیل شاهنشاهی صفویه، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۶، ص ۱۲۹.

۱۴۱ - همان‌جا، ص ۱۱۳.

Petroshevsky, o.p. cit., pp. 319-20. - ۱۴۲

Alessandro Bausani, *The Persians*, London, 1975, pp. 144-5. - ۱۴۳

Minorsky, *Tadhkirat...*, "Appendices," pp. 187 ff. - ۱۴۴

Ghulam Sarwar, *History of Shah Ismail Safawi*, Aligarh, 1939, p. 93. - ۱۴۵

Bausani, op. cit., p. 145. - ۱۴۶

Roger Savory, *Iran under the Safavids*, Cambridge, 1980. - ۱۴۷

Roemer, op. cit., p. 33. - ۱۴۸

V. Minorsky, *Tadhkirat...*, p. 188. - ۱۴۹

Martin Dickson, "Shah Tahmasb...", op. cit., p.9. - ۱۵۰

Ann Lambton "Quis Custodiet Custodes: Some Reflections on the Persian Theory of Government," (II) *Studia Islamica*, VI, Paris, 1956. p. 136. - ۱۵۱

۱۵۲ - فلسفی، زندگانی...، جلد اول، ص ۱۷۴-۱۷۵ و جلد دوم ص ۱۱۳-۱۱۴.

Edward G. Browne, *A Literary History of Persia*, Cambridge, 1959, vol.4, pp.15 ff. - ۱۵۳

V. Minorsky [Review of] *Irans Aufstieg zum Nationalstaat im Fünfzehnten Jahrhundert*. Von Walther Hinz, *BSOS*, Vol.9 (1937-9) pp. 239-44. - ۱۵۴

V. Minorsky, "The Poetry of..." op. cit. - ۱۵۵

Hans Roemer's "Bibliography," *The Cambridge History of Iran*, op. cit., Vol.6, on chs. 1-5. - ۱۵۶

۱۵۷ - رومر برن، نظام ایالات...، اثر سابق الذکر

Hellmut Braun, "Iran Under the Safavids and in the 18th Century," *The Muslim World*, part III: *The Last Great Muslim Empires*, op. cit., pp. 181-218. - ۱۵۸

Bert Fragner, "Social and Internal Economic Affairs," *The Cambridge History of Iran*, Vol. 6, op. cit., part III. - ۱۵۹

Fadlullah b. Ruzbihan Khunji-Isfahani, *Tarikh-i Alam-Ara-yi Amini*, John E. Woods (ed.) London, 1992. - ۱۶۰

- John Woods, *The Aqqyumlū: Clan, Confederation, and Empire*. op. cit. - ۱۶۱
- Michel Mazzaoui, *The Origins of Safavids*, Wiesbaden, 1972. - ۱۶۲
- Roger Savory, *Iran Under the Safavids*, Cambridge, 1980. - ۱۶۳
- _____, *Studies on the History of Safavid Iran*, London, 1987.
- Martin R. Dickson, "Shah Tahmasb and Uzbeks," op. cit. - ۱۶۴
- _____, [Review of] *The Fall of Safavi Dynasty*, in *J. of American Oriental Society*, 1962, pp. 503-517. - ۱۶۵
- _____, and Stuart Cary Welch, *The Houghton Shahnameh*, Harvard University Press, Cambridge, Mass. 1981, (2 Vols.). - ۱۶۶
- _____, "Uzbek Dynasty Theory in the Sixteen Century," The Twenty fifth International Congress of Orientalists, Moscow, 1963, Vol. III, pp. 208-217. Also *Proceedings of the 26th International Congress of Orientalists*, New Delhi, 1964. His speech was not published. - ۱۶۷
- Mehdi Keyvani, *Artisans and Guild Life in the Later Safavid Period*, Berlin, 1982. - ۱۶۸
- Hassan Shaygannik, [A Review of] *Artisans and Guild Life...*, *Iranian Studies*, Vol. XIX, No.2 (Spring 1986), pp. 197-8. - ۱۶۹
- J. Aubin, "Etudes Safavids I [...]," *JESHO*, II (1959), 37-81. - ۱۷۰
- Haneda Masashi, *Le Shah et Les Qizilbas, Le Sysytem Militaire Sâfavide*, Berlin, 1987. - ۱۷۱
- Hasan Pirouzdjou, "L'Iran au d'ebut du XVI siecle E'tude d'Histoire Economique et Social." These du Doctorat de 3em cycle, Universite de Paris I, 1974. - ۱۷۲
- Fariba Zarinbaf-Shahr, "Tabriz under Ottoman Rule (1725-1731)", University of Chicago, 1990, (Ph.D. Diss.). - ۱۷۳
- Adel Allouche, *The origins and Developement of Ottoman-Safavid Conflict* (906-962/1500-1555), Berlin, 1983. - ۱۷۴
- John Emerson, "Ex Occidente Lux. Some European sources on the Economic Structure of Persian between about 1630 and 1690," Ph.D. Diss. Cambridge University, 1969. - ۱۷۵
- _____, "Some General Accounts of the Safavid and Afsharid Period Primarily in English," *Penbrok Papers*, I (1990) pp. 27-41. - ۱۷۶
- James, J. Reid, *Tribalism and Society in Islamic Iran 1500-1629*, (UCLA, 1978) published in Malibu, Calif., 1983. - ۱۷۷
- R.D. Mc Chesney, "Comments on "The Qajar Uymaq in the Safavid Period, 1500-1629," *Iranian Studies*, Vol. XIV, Nos. 1-2, Winter-Spring 1981, pp. 87-105. - ۱۷۸

نم

His
p. 4

کرم

Ann
ThecEdwi
pp.1:V. M
jahruHans
Vol.6Hella
The MBert
HisteFadlu
E. We

Rudi Matthee, "Administrative Stability and change in Late-17th Century Iran: The case of Shaykh 'Ali Khan Zanganeh (1669-89)", *Inter. J. of Middle East Studies*, Vol.25, No. 1, Feb. 1994, pp. 77-98.

_____, Ph.D. Diss. of cit. - ۱۸۰

_____, "The Career of Mohammad Beg Grand Vazir of Shah Abbas II (r. 1642-66)," *Iranian Studies*, vol.XXIV (1991), No.1-4, pp. 17-36. - ۱۸۱

Shohreh Gholzorkhi, "Ismail II and Mirza Makhdum Sharifi: An Interlude in Safavid History," *International Journal of Middle East Studies*, vol.26, No.3 (Aug. 1994), pp. 477-88. - ۱۸۲

V. Minorsky *Tadhkirat-al-Muluk*, op. cit. "Intro." - ۱۸۳

_____, *Soyurghal...*, op. cit. - ۱۸۴

Mehrdad Torabi-Nejad, "Die Problematik der autochthonen Genesis der Modernen Wirtschaftsweise in Iran, Vergleich zwischen der Sozio Okonomischen Struktur des Safawidischen Persiens und des Vormodernen Westeukopa," Hamburg, 1979. - ۱۸۵

Hans Roemer, 1990, op. cit. p. 34. - ۱۸۶

J.B. Simons, "The Evolution of Persia's Monetary System between Safavid power consolidation in 1502 and the Employing of Belgian Mint Management Experts in 1901," Ph.D. diss., Cambridge University, 1977. - ۱۸۷

Paul Luft, "Iran Under Schah 'Abbas II (1642-1666)" Diss. Phil., University of Gottingen, 1968. - ۱۸۸

۱۸۹ - نصرالله فلسفی، زندگانی... اثر سابق الذکر در پنج جلد.

۱۹۰ - چند مقاله تاریخی و ادبی، مأخذ سابق الذکر.

۱۹۱ - عبدالحسین فوائی، شاه اسماعیل صفوی: اسناد و مکاتبات تاریخی، تهران، ۱۳۴۷

_____، شاه طهماسب صفوی، مجموعه اسناد و مکاتبات تاریخی، تهران، ۱۳۵۰

_____، شاه عباس اول، مجموعه اسناد و مکاتبات تاریخی، تهران، ۱۳۵۲ تا ۱۳۶۸.

در سه جلد و نیز جلد اول با عنوان اسناد و مکاتبات تاریخی ایران از تیمور تا شاه اسماعیل، تهران، ۱۳۴۱.

۱۹۲ - پاره‌ای از نسخ تازه که به طبع رسیده‌اند عبارتند از:

الف - عالم آرای شاه اسماعیل، به کوشش علی اصغر منتظر صاحب، تهران، ۱۳۴۹.

ب - عالم آرای صفوی به کوشش محقق فقید دکتر بدالله شکری، تهران، ۱۳۵۰.

ب - تاریخ قزلباشان، به کوشش میرهاشم محدث، تهران، ۱۳۶۲.

ت - عالم آرای شاه طهماسب، به کوشش ایرج انشار، تهران، ۱۳۷۰.

- ث - جهانگشای خاقان (تاریخ شاه اسماعیل)، به اهتمام دکتر الله‌داتا مضطر، اسلام آباد، ۱۹۷۱.
- ج - تاریخ سلاطین صفویه، تألیف میرزا محمد معصوم، به سمنی و اهتمام دکتر سید امیر حسن هایدی، بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۵۱.
- چ - تکلمة الاخبار، اثر علی زین‌العابدین بن عبدالؤمن بن صدرالدین معروف به خلیفه عیدی یک. به کوشش عبدالحمین نوائی، تهران، ۱۳۶۹. احمد کسروی باید اولین کسی باشد که این اثر خوب را در ۱۳۰۷ به ما شناسانده و در مقدمه کتابش، شهریاران گننام می‌نویسد: «تنها نسخه‌ای که از این کتاب گرانبها سراغ داریم، در کتابخانه آقای حاجی حسین آقاملکی‌ست در مشهد [۰۰۰]». نگاه کنید به شهریاران گننام، چاپ سوم، تهران، ۱۳۲۵، ص ۵۰ (زیرنویس). زریاب، احمد فتزوی و نوائی به نسخه ملک تهران اشاره دارند در کتابخانه ملی ملک، و ظاهراً این همان نسخه منحصر به فردی‌ست که از مشهد به تهران انتقال یافته و بخش صفویه‌اش را عبدالحمین نوائی تصحیح و منتشر ساخته است.
- ح - نقاوة الآثار فی ذکر الاخبار، اثر محمود بن هدایت‌الله افوشی فطزوی، به اهتمام احسان اشراقی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۰.
- خ - خلاصة الاخبار، اثر سابق‌الذکر که پیش از تصحیح احسان اشراقی، از سوی دو آلمانی در دو تاریخ مختلف و در دو شهر آلمان انتشار یافتند به نشانیهای زیر:
- ۱۱۲ - A. Hans Muller, (ed.) Die chronik *Hulasat al-Tawarih*, Wiesbaden, 1964.
- B. Qazi, Mir Ahmad Munshi Qumi (fl. ca 1606/ 1015), *Khulasat al-Tavarikh* (PL2II, 862-65), Erika Glassen, (ed.) Die fruhen Safawiden nach Qazi Ahmad Qumi, Freiburg, 1968.
- د - فوائد الصفویه، اثر سابق‌الذکر.
- ذ - دستورالملوک میرزا رفیعا به کوشش محمد تقی دانش‌پژوه، اثر سابق‌الذکر.
- ۱۱۳ - Kh. Bayani, *Les relations de l'Iran avec L'Europe Occidentale a l'epoque Safavids*, Paris, 1936.
- ۱۱۴ - خانابا بیانی، «سازمان کشوری ایران در زمان صفویه»، مجله آموزش و پرورش، شماره‌های ۵ تا ۱۰ (۱۳۲۰).
- F. Mochaver, "L'evolution des Finances Iranianes, Paris, 1938. - ۱۱۵
- Karim Sanjabi, "Essai sur l'economie rurale et le regime agraire de la perse," Paris, 1934. - ۱۱۶
- ۱۱۷ - دکتر نظام‌الدین مجیر نییانی، تشکیل شاهنشاهی صفویه، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۶.
- Hassan Shaygannik, "Mode of Production in Medieval Iran," *Iranian Studies*, Vol. XVIII, No. 1 (Winter 1985), pp. 75-94. - ۱۱۸
- John Foran, "Social Structure and Social change in Iran from 1500 to 1979," - ۱۱۹
University of California, Berkeley, 1979, (Ph.D. Diss.)

_____، *Fragile Resistance: Social Transformation in Iran from 1500 to the Revolution*, Westview, Boulder, Colorado 1992. - ۲۰۰

Edward G. Browne, *A Literary History of Persia*, Cambridge, 1959, Vol. 4, p. 8. - ۲۰۱

۲۰۲ - مریم میراحمدی، تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران در عصر صفوی، اثر سابق‌الذکر.

ملحقات:

چند مأخذ که در متن نیامده بود، به این ترتیب ذکر می‌شود همراه چند توضیح:

۱ - درباره کتیبه داریوش در بیستون

Walther Hinz, "Behistun-Inschrift de Dareios," *ZDMG*, 95 (1942) S. 345 ff.

۲ - مقاله‌ای مشترک با بورگر مربوط به پژوهش گسترده هندواروپایی (هند و ژرمن):

R. Borger Und Walther Hinz, "Indogermanische Forschungen," *Orientalia*, Vol. 39 (1956?), No.

در این مقاله استدلال می‌کنند که پاسارگده از دروازه بازاره pazara و کته kata که به معنی خانه است تشکیل شده، مثل دانشکده که هیتس در مقاله «دیوانداری هخامنشی» نیز به آن اشارت کرده بود. در این‌جا معتقدند که دلیلی ندارد یونانی‌ها در منابع خود Pasarkatae را Pasargadae نوشته باشند، همچنان که امروز آرامگاه کوروش را به جای پاسارگده پاسارگاد می‌خوانیم. نگاه کنید به اثری کم‌نظیر که بسیاری از مباحث را طرح و جمع بندی کرده است به این نشانی: David Stronach, *Pasargadae*, Oxford, 1978, p. 281n, and pp. 97-8, 102, 137.

در این مقاله مشترک که به دنبال حفاریها و اکتشافات علی‌سامی و گروه باستان‌شناسان ایرانی به عمل آمده بود، این دو نتیجه می‌گیرند یکی از کاخها (شماره ب) را که کوروش بنا کرده بود بعداً توسط داریوش کتیبه کاری شده، اما دیوید استروناخ معتقد است، چون این در نویسنده (برگر و هیتس) یکی از آثار چاپ نشده هرنسفلد را نمی‌شناخته‌اند، در استتاج خود از ترجمه کتیبه مزبور دچار لغزشهای غیر ضروری شده‌اند. نگاه کنید به:

David Stronach. op. cit., pp. 97-8.

۳ - مقاله‌ای در باب دو کشف تازه کوه نیسته (سنگ‌نبشته) از دوره پارسی که به خط آرامی کنده شده بودند:

Walther Hinz, "Zwei neuentdeckte Parthisch Felsreliefs," *IA*, III (1963), S. 169-73. [Parthian Period in Aramaic].

۴ - «کتیبه‌های والاموید (سَر موید) کاردیر در بنای نقش رستم.»

_____، "Die Inschrift des Hohenfricsters Kardër Turm von Naqsh-e Rostam," *AMI*, III (1970), S. 251-65.

هیتس در مقاله مربوط به مانی و کاردیر به این کتیبه‌ها که قسمتهایی از آن ساییده شده اشاره دارد.

۵ - مقاله «دیوانداری در هخامنشی» که به سال ۱۹۵۸ درآمده بود و به آن اشارت رفته، در سال ۱۹۷۱ به شکل

مفصل‌تری انتشار یافت:

_____، "Achamenidischen Hofverwaltung," *ZA*, LXI (1971), s. 260-311.

بنا به برآورد هیتس در ۵۰۴ پیش از میلاد، در تخت جمشید یک واحد دوست نفره پاسدار به‌نگهبانی اشتغال

داشته و ساختمان در شرف انجام بوده است. در سالهای ۴۶۶-۴۷۷ حدود ۱۳۵۰ کارگر که اغلب آنها زن و دختری بوده‌اند، کار می‌کرده‌اند و ساختمان شاهی نیز در بندرکتش Badarkatas ادامه داشته است که تصور می‌رود همان نام پاسارگاد باشد. وجود نگهبانان پاسدار این حدس را تقویت می‌کند که مبدا وجه تسمیه الواح استحکامات یا درخت جمشید و الواح خزانه‌داری به‌خاطر همان پاسداران نگهبان باشد که در آن محل به در زمانی سرگرم بوده‌اند، زیرا فلزات و سنگهای قیمتی و شمشهای طلا و نقره در آن محل نگهداری می‌شده که درون استحکاماتی باید قرار می‌داشته است، و لذا با درخت و بخش بایگانی ساسانیان در شوش نباید آن را یکسان پنداشت. طبقاً دستیابی اسکندر به هزاران تالان طلا و نقره در تخت جمشید نیز این حدس را تأیید می‌کند.

از دیگر تحلیل‌های پر اهمیت هیتس آن است که قبلاً بر پایه نوشته هرودوت تصور می‌شد که تنها استانی که در امپراطوری هخامنشی خراج نمی‌پرداخت، ساتراپ‌نشین پارس بود، اما هیتس با خواندن الواح دیوانی، شواهدی به دست آورد که استان پارس خراج جنسی (دام، شراب و میوه) می‌پرداخته است. «خواندن سیستماتیک الواح دیوانی توسط وی درک دقیق‌تری از امور دیوانی و مناصب مربوط در امتداد جاده شوش (جاده شاهی) و در ارتباط با امور مجاور آن نکاتی ارزنده فراهم آورد که در داریوش و پارس‌ها مطرح کرده.» نگاه کنید به پخته پژوهشی بر پایه

به این نشانی: J.M. Cook, "The Rise of the Achaemenids and the Establishment of their Empire," *The Cambridge History of Iran, Vol. II*, Ilya Gershevitch (ed.), Cambridge, 1985, pp. 200-291.

۶ - مقاله‌ای با برگر در باب کتیبه داریوش در پاسارگاد به این نشانی:

R. Borger und Walther Hinz, "Ein Dareios-Inschrift in Pasargadae," *ZDMG*, 109(1959), s.117-125.

۷ - «کتیبه ساسانی تنگ قندیل» W. Hinz, "Das sasanidich Felsrelief von Tang-e Qandil," *AMI*, VI (1973), pp.201-12.

۸ - هیتس این سخن ادوارد براون را که «هیچ تاریخ کامل خوبی از» این دوره (صفوی) در دسترس نیست، نیک دریافته، لیکن «چهار منبع فارسی انتشار یافته [خطی]» که از آن جمله است صفوة‌الصفا شامل شجره و شرح حال شیخ صفی‌الدین. براون در پانوشته همان صفحه اشاره می‌کند: «از هنگامی که این مطلب را نوشتم از طریق مکتبه با ایران خبر از چاپ سنگی نفیسی از صفوة‌الصفا به دستم رسیده که در بهمنی به سال ۱۳۲۹ ه.ق. مقارن ۱۹۱۱ میلادی انتشار یافته است.» نگاه کنید به:

E.G. Browne, *A Literary History of Persia*, op. cit., Vol.4, p.5.

این طبع صفوة‌الصفا به سعی احمد بن کریم تبریزی به عمل آمده بود. دکتر احسان اشرافی در مکالمه تلفنی به کمیته آگاهی دادند که کتاب مزبور به‌تازگی در تهران طبع شده است. این اثر نوشته داریوش توکل بن اسماعیل مشهور به ابن بزاز است.

۹ - کتاب المکاتیل، تحت عنوان اوزان و مقیاسها در اسلام توسط غلامرضا ورهرام ترجمه شده است (تهران، ۱۳۱۷). خاتم میراحمدی در تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی (اثر سابق الذکر، زیرنویس ۵۱۱، ص ۲۳۹) آن را به این ترتیب ترجمه کرده‌اند: نظام مسکوکات و ساختار قیمت در اسلام قرون وسطی.

۱۰ - جلد دوم خلاصة‌التواریخ، به‌همت دکتر احسان اشرافی، تهران، ۱۳۶۲.

۱۱ - از شیخ صفی قاشاه صفی، نوشته سید حسن بن مرتضی حسینی استرآبادی، به‌اهتمام دکتر اشرافی، تهران،

Walt

R. B

Vol.

تشکیل

پندند که

داریوش را

بی کرده

Davil

آمده بود،

اری شده،

کرتفند را

ل

David S

الاند:

Walther

S. 169-7

Rostam

۱۹۱۱ به شکل

پای اشتغال

انتشارات علمی، ۱۳۶۴.

- ۱۲ - محمد آصف رستم الحکماء، رستم التواریخ، به اهتمام محمد مشیری، تهران، ۱۳۴۸ و چاپهای بعدی.
 ۱۳ - رحیم زاده صفوی، شرح جنگها و زندگی شاه اسمعیل اول، تهران، ۱۳۴۳.
 ۱۴ - هربرت بوسه، پژوهشی در تشکیلات دیوان اسلامی بر مبنای اسناد دوره آق قویونلو و قراقرانلو، ترجمه دکتر غلامرضا وهرام، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران، ۱۳۶۷.

۱۵ - خانبا با بیاتی، تاریخ نظامی ایران دوره صفوی، انتشارات ستاد بزرگ ارتشاران، تهران، ۱۳۵۲.

۱۶ - دکتر محمد ابراهیم باستانی پاریزی، سیاست و اقتصاد عصر صفوی، تهران، ۱۳۴۸.

۱۷ - سفرنامه دن گارسیا داسیلوا فینگوئرا، ترجمه احمد سیبسی، نشر نو، تهران، ۱۳۶۳، (سفیر اسپانیا در دربار شاه عباس اول).

۱۸ - فاروق سومر، نقش ترکان آناطولی در تشکیل و توسعه دولت صفوی، ترجمه احسان اشراقی و محمد تقی املی، نشر نو، تهران ۱۳۷۱.

۱۹ - احسان اشراقی نیز مقاله‌ای تحت عنوان «اشاره‌ای به تفریحات و نظام تفریحی دوره صفویه» دارد. هنر و مردم، دوره دوازدهم (۱۳۵۳)، ص ۲۸-۳۵.

۲۰ - نشریه «مطالعات ایرانی» *Iranian Studies* در سال ۱۹۷۵ شماره ویژه‌ای درباره صفویه انتشار داد که از جمله مقاله مفصل علامه یارشاطر در باب ادبیات آن دوره را در آن می‌توان یافت، و مقاله‌ای از امین بنانی و دیگران. برای مقالاتی که در نشریه برومیهای تاریخی و نیز کارهای متفرقه از دوره صفویه می‌توان به کتابشناسی حیرت‌انگیز هانس رومر که پنج فصل نخستین از جلد ششم تاریخ ایران کمبریج را پوشانده رجوع کرد و نیز به بقیه فصول آن جلد.

۲۱ - پتروشفسکی در باب کتاب تشکیل دولت ملی در ایران می‌نویسد «در این کتاب نفوذ نژادپرستی کاملاً مشهود است»، و چند صفحه بعد می‌افزاید: «نتیجه اساسی تألیفات اکثر مورخان و نویسندگان تاریخ ممالک شرقی عدم تفهم خصوصیات و اهمیت تاریخی تناقضات اجتماعی است که در تاریخ کشورهای مزبور وجود دارد. برخی از مورخان بزرگ ایران شناس غرب - مانند ب. اشپولر و و. هیتس - وجود عامل مبارزه طبقاتی را در تاریخ ایران انکار می‌کنند و ماهیت تاریخ آن کشور را مبارزه نژادها می‌نامند. در واقع آنچه آنها مبارزه نژادها می‌نامند از یک سو عبارت بوده است از مبارزه ایرانیان اسکان یافته علیه فاتحان صحرائشین یعنی ترکان و مغولان - به خاطر آزادی میهنشان و از دیگر سو مبارزه روسایان و طبقات پایین ایرانی بر ضد بزرگان مغول و ترک (نظامیان انطاق‌دار) و یا به دیگر سخن جدال طبقاتی که با مبارزه به خاطر آزادی میهن تلفیق و توأم شده بوده است» کشاورزی و مناسبات ارضی، مأخذ سابق الذکر، جلد اول، صفحه ۷ و ۱۱. من در هیچ یک از آثار اشپولر و هیتس نشان بارزی از مبارزه نژادها به آن شیوه که پتروشفسکی بیان می‌کند نیافتم، شاید بتوان آمیزه‌ای از منافع مادی و علل ملی، قومی، طبقاتی، سیطره‌جویی، و تضاد ایل‌داران با اقوام اسکان یافته و تمدن را مطرح ساخت. پتروشفسکی به شکل مشخص تری مأخذ نمی‌دهد که کجا و چگونه این دو مورخ، مبارزه نژادها را مطرح می‌کنند. اگرچه وی همچنین اذعان دارد که «تحقیقات وزین اخیر و هیتس درباره روش حسابداری دستگاه مالیاتی ایران - که بیشتر بر منبع جدیدی مبتنی می‌باشد - از لحاظ مطابقت اساس مالیاتی ایران در قرون وسطی واجد اهمیت بسیار بوده است» (جلد دوم، ص ۲۲۳-۲۲۴)، که اشاره به مأخذ شماره ۲۴ «نظام حسابداری شرقی...» در همین مقاله است.